عفت و حیاء و حجاب در آموزه‌های دینی

فرشته محیطی

از جملـــه مهم‌ترین اصول اخلاقی از نظر آموزه‌های قرآنی، «حیاء» اســـت. حیاء حالت نفسانی- باطنی است که انسان را از ضد ارزش‌های ضدعقلانیت فطری بازمی‌دارد و در چارچوب ارزش‌ها حفظ می‌کند. از همین رو در روایات تفسیری –تبیینی معصومان(ع) «حیاء» امری دانسته شده که همواره با عقلانیت و دین همراه است و از آن جدایی ندارد.

از آثار چنین امری می‌توان به عفت و حجاب اشاره کرد که به معنای مراعات حدود شـــرعی برای صیانت از تعرضات سوء دیگران در قول و فعل است. بنابراین، اهتمام به ساحت عفت و حیاء و حجاب چیزی جز صیانت از ارزش‌های فردی و اجتماعی و جلوگیری از تعرضات زشت دیگران نیست؛ لذا در آموزه‌های قرآن، بر این نکته اهتمام بسیار شده است.

حجاب؛ نماد عفت و حیاء

مراعات حیاء و حجاب نه تنها برای زنان بلکه برای مردان نیز لازم است؛ زیرا حجاب پوشش مناسب در راستای حفظ ارزش‌های حیاء و عفت و فضائل اخلاقی است. از همین رو حجاب به عنوان نشانه حیاء و عفت، خیر و صلاح حتی سالخوردگان است(نور، آیه ۶۰)؛ زیرا این امور مایه حفظ پاکی درونی مردان و زنان اســـت. (احزاب، آیه ۵۳)

کسی که گرایش به حجاب دارد، خود را از تعرض هوسرانان صیانت می‌کند(احزاب، آیه ۵۹) و افراد در جامعه ایشـــان را به حیاء و عفت شناخته و متعرض آنان نمی‌شوند، بلکه دنبال کسانی می‌روند که خود را برای عرضه به نمایش گذاشته‌اند.

در روایات متواتر بسیار نکاتی درباره ویژگی حجاب زنان بیان شده است. در این روایات حدود حجاب شرعی تبیین شده است؛

امام صادق(ع) می‌فرماید: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که بـــه مؤمنان بگو که در لباس، خوراک و آداب و رسوم، دشمنان خدا را سرمشق قرار ندهید که اگر چنین کنید، شـــما هم مثل آنان، دشـــمنان خدا محسوب می‌شوید.

چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: برای زن مسلمان، جایز نیست که روسری (مقنعه) و پیراهنی بر تن کند که بدنش را نپوشاند. (وسایل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۸۱)

همچنین امام صادق(ع) در جایی دیگر می‌فرماید: در مورد زینت‌هایی که جایز است زن در مقابل نامحرم ظاهر کند، صورت و کف دو دست است.(بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۳؛ قرب الاسناد، ص ۴۰) رسول خدا(ص) می‌فرماید: هر زنی که به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارد، زینتش را برای غیر شـــوهرش آشکار نمی‌کند و همچنین موی سر و مچ [پای] خود را نمایان نمی‌سازد و هر زنی که این کارها را برای غیر شـــوهرش انجام دهد، دین خود را فاسد کرده و خداوند را نسبت به خود خشمگین کرده است... (مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۴۹)

در ســـیره معصومان مـــواردی را می‌توان یافت که ناظر به پوشش زنان است؛ از جمله روایت که رسول اکرم (ص) از زنی که جامه‌های نازک و بدن‌نما پوشـــیده بـــود، روی خویش را از وی برگرداند و فرمود: همین که زن به حد بلوغ رســـید، سزاوار نیســـت چیزی از بدن او دیده شود، مگر از مچ دست به پایین و صورتش. (الدرالمنثور، سیوطی، ج ۵) عایشه می‌گوید: دختر عبدالله بن طفیل که بـــرادر مادری من بود در حالی که زینت کرده بود به خانه‌ام آمد.

در همان هنگام پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز وارد شـــد و هنگامی که او را دید از او روی برگرداند. عایشه گفت یا رسول‌الله این دختر، برادرزاده من و خردسال است! پیامبر فرمود: هنگامی که زن به دوران عادت ماهانه رسید بر او جایز نیست که جز روی خود موضع دیگری را نمایان کند.(جامع البیان، ج ۹) امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: من و پیامبر در یک روز ابری و بارانی در بقیع نشسته بودیم که زنی سوار بر الاغ از آنجا گذشت و دست الاغش در گودالی فرو رفت و زن به زمین افتاد.

پیامبر (ص) رویش را برگرداند. حاضران عرض کردند: ای رسول خدا، آن زن شلوار به پا دارد. پیامبر سه بار فرمود: خدایا، زنان شـــلوار پوش را بیامرز. ای مردم، شلوار بپوشید که شلوار، پوشاترین جامه‌های شماست و زنان خود را در موقعی که بیرون می‌آیند با شلوار حفظ کنید. (تنبیه الخواطر،ج ۲ ص ۷۸؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۱۳۰)

در روایت اســـت که حضرت فاطمـــه زهرا (س) در آخرین روزهای عمر پر برکتشان ضمن وصیتی به اسماء فرمودند: من بسیار زشـــت و زننده می‌دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه‌ای روی بدنش تشییع می‌کنند و افرادی اندام و حجم بدن آنها را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می‌نمایند. مرا بر تختی که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد، قرار مده؛ بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن، خداوند تو را از آتش جهنم محفوظ کند. (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۲۹)

همچنین در روایت است که دختر ۶ ساله حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در مجلس یزید، با آستین خود، روی خود را گرفته بود و اشـــک می‌ریخت. یزید پرسید چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: چگونه گریه نکند کســـی که پوشش و نقابی برای او نیست که صورت خود را از تو و حضار مجلســـت بپوشاند. (ترجمه نفس المهموم، ص ۲۲۱)

حضرت موسی بن جعفر(ع) از پدران گرامی‌اش از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) نقل فرمود که: روزی شـــخص نابینایی اجازه ورود خواســـت. حضرت فاطمه(س) برخاست و چادر به سر کرد.

رسول خدا(ص) فرمود:« چرا از او رو می‌گیری، او که تو را نمی‌بیند؟» حضرت فاطمه پاسخ داد: «او مرا نمی‌بیند، اما من که او را می‌بینم. و او اگر چه مرا نمی‌بیند ولی بوی مرا که حس می‌کند.» (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱)

از نظر قرآن، کسانی که اهل حجاب حقیقی و ظاهری هستند و عفت و حیای خویـــش را این‌گونه به نمایش می‌گذارند تحت رحمت رحیمی و مغفرت الهی قرار می‌گیرند، به طوری که از بلایای گوناگون دور مانده و رحمت‌های الهی به سوی آنان سرازیر می‌شود. بر همین اساس پیامبر نور و رحمت (ص) در نیایش خویش به این نکته توجه می‌دهد و می‌فرماید: پروردگارا، زنانی را که خود را پوشیده نگه می‌دارند، مشمول رحمت و غفران خود بگردان.

از نظر قرآن، کســـانی کـــه اهل حجاب حقیقی و ظاهری هستند و عفت و حیای خویش را این‌گونه به نمایش می‌گذارند تحـــت رحمت رحیمی و مغفرت الهی قرار می‌گیرند به طوری که از بلایای گوناگون دور مانده و رحمت‌های الهی به ســـوی آنان ســـرازیر می‌شود. (احزاب، آیه ۵۹) بر همین اساس پیامبر نور و رحمت(ص) در نیایش خویش به این نکته توجه می‌دهد و می‌فرماید: پروردگارا، زنانی را که خود را پوشیده نگه می‌دارند، مشـــمول رحمت و غفران خود بگردان. (مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۲۴۴)

به ســـخن دیگر، هر چند که بهتریـــن لباس همان لباس تقوی است، اما تجلیات این تقوای الهی را باید در عفت و حیاء و حجاب افراد دید.

بنابراین، کسانی که در حجاب خویش نیز دنبال آراستگی ظاهری هستند تا به نوعی دیگر «تبرج» جاهلی داشته باشند، از حقیقت حجـــاب بازمانده‌اند؛ زیرا گاه همین حجاب ظاهری می‌تواند ابزار سرگرمی انسان شود و او را از اصل که همان عفت و حیاء است باز دارد.

آثار بی‌حجابی و بدحجابی

از نگاه قـــرآن، بی‌حجابی و بدحجابی عامل اصلی دوری از رحمت و مغفرت الهی(احزاب، آیه ۵۹)، تعرضات هوســـرانان و سقوط در دام گناه و زنا است.(همان)

حضرت رســـول اکـــرم (ص) در بیان گروه‌هـــای دوزخی می‌فرماید: یک گروهی که وارد جهنم می‌شوند، زنان بدحجابی هستند که برای فریب مردان، خود را آرایش و زینت می‌کنند. (کنزالعمـــال، ج ۱۶، ص ۳۸۳) رســـول خـــدا(ص) از حضرت جبرئیل(ع) ســـؤال کرد که آیا فرشـــتگان خنده وگریه دارند؟

بی‌حجابـــی و بدحجابی عامل اصلی دوری از رحمت و مغفرت الهی، تعرضات هوســـرانان و سقوط در دام گناه و زنا است.

جبرئیل فرمود: بله. (یکی از آنجاهایی که فرشتگان می‌خندند) زمانی است که زن بی‌حجابی و بدحجابی می‌میرد و بستگان، او را در قبر می‌گذارند و روی آن زن را با خشت و خاک می‌پوشانند تا بدنش دیده نشود. فرشتگان می‌خندند و می‌گویند: تا وقتی که جوان بود با دیدنش هر کســـی را تحریک می‌کرد و به گناه می‌انداخت، او را نپوشاندند، ولی اکنون که مرده و همه از دیدنش نفرت دارند او را می‌پوشانند!

همچنین پس از نزول حکم الهی حجاب و دستور الهی بر لزوم حجاب برای زنان در برابر نامحرمان، پیامبر(ص) با اعمالی سعی کرد تا این سنت و سیره را در میان مؤمنان گسترش دهد. در روایت اســـت: امیه دختر رقیه خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد تا با وی بیعت کند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «با تو بیعت می‌کنم که به خداوند شرک نورزی، دزدی نکنی، مرتکب عمل زنا نشوی، فرزندت را به قتل نرســـانی، به مردم تهمت و افتراء نبندی، نوحه نخوانی و مانند جاهلیت گذشـــته، خودت را میان بیگانگان به نمایش نگذاری.» پیامبر اکرم (ص) به مؤمنان می‌فرماید: زنان خود را با پوشش اندام و جسم، از دیدار نامحرمان بازدارید، که زنان هرچه پوشیده‌تر باشند، سعادتمندتر هستند. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۸) در روایت است که برای پیامبر چند قواره پارچه آوردند. پیامبر قواره‌ای را به یکی از یاران خود داد و به او فرمود که این را دو قسمت کن: قسمتی را برای خود جامه کن و قسمت دیگر آن را به همسرت بده تا برای خود روسری کند. بعد به وی فرمود: به همسرت بگو برای این پارچه آستری فراهم کند تا بدن وی از زیر آن نمایان نباشد.(سنن أبی داود، ج ۲) بنابراین، حجاب نمادی از حیاء و عفت است که از این طریق زنان و مردان عفیف و با حیاء را می‌توان شناخت. البته تاکید بر حفظ حجاب در برابر نامحرمان به این معنا نیست که در برابر محرمان حجاب متناسب مراعات نشود، بلکه بر اســـاس شرایط و مناسبات اجتماعی می‌بایست حدود حجاب مراعات شود که نمادی از حیاء و عفت زن است. با همه تاکید بر حفظ حجاب نسبت به دیگران، بر زنان است تا بهترین پوشش و آرایه‌های زیبا را برای نمایش به همسر فراهم آورند و بپوشند؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) درباره خوش‌پوشی و آراستگی زنان در برابر همسران می‌فرماید: بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش، آرایش و خودنمایی کند، اما خود را از نامحرمان بپوشاند. (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵)

وجوب اجتناب از تشبه به کافران و جنس مخالف در پوشش

در آموزه‌های اسلامی، از تشبه به کافران حتی در پوشش و لباس بلکه خوراک نهی شده است؛ حضرت علی(ع) می‌فرماید: پیوســـته امت مسلمان به راه خیر قدم می‌نهند، تا زمانی که از فرهنگ و آداب و رسوم (مانند پوشیدن لباس و غذا خوردن و ...) از کافران تقلید نکنند؛ و اگر در آداب از بیگانگان پیروی کردند، خداوند قادر، آنان را ذلیل می‌گرداند. (بحارالانوار،ج ۷۹ (۷۶) ص ۳۰۳ باب التجمل و اظهار النعمه)

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مؤمنان بگو که در لباس، خوراک و آداب و رســـوم، دشـــمنان خدا را سرمشق قرار ندهید که اگر چنین کنید، شما هم مثل آنان، دشمنان خدا محسوب می‌شوید.(وسائل الشیعه ج ۳ ص ۲۷۹)

چراغ راه

شاخص‌های دنیاشناسی

قال‌الامام علی(ع): الدنیا تغرّ و تضرّ و تمرّ. ان‌الله تعالی لم یرضیها ثواباً لاولیائه و لا عقاباً لاعدائه.»

امام علی(ع) فرمود: (دنیا) فریب می‌دهد، زیان می‌رســـاند و تند می‌گذرد. از این رو خدا دنیا را پاداش دوســـتان خود نپسندید و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار نداد.[1]

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۴۱۵

حکایت خوبان

ممنوعیت غش در تعامل اقتصادی

پیامبر گرامی(ص) در بازار مدینه بر بســـاط غله‌ای گذشت و به صاحب آن فرمود: غله‌ات یکســـره خوب است و سپس از وی درباره قیمتش پرسید. آنگاه خداوند به پیامبر(ص) وحی کرد که دستانش را در آن غله فرو برد. حضرت نیز چنین کرد و غله‌ای پســـت بیرون کشید، ســـپس به صاحبش فرمود: البته فریبکاری تنها این نیست که فقط روی آن جنس با زیر آن تفاوت داشته باشد، بلکه اگر کسی دو جنـــس مرغوب و غیرمرغوب را مخلوط کند و به قیمت مرغوب بفروشـــد، بازهم فریبکاری است و جایز نیست و ظلم و اجحاف در حق مردم است.[1]

همچنین در روایتی دیگر آن حضرت بر مردی گذشت که گندم مرغوب و نامرغوبی را باهم مخلوط کرده بود و می‌فروخت. پیامبر(ص) فرمود: چرا این کار را کرده‌ای؟! گفت: می‌خواستم (جنس نامرغوب) به فروش برســـد. حضرت فرمود: آنها را از هم جدا کن، در دین ما غش(تقلب) جایی ندارد.[2]

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۶۱
۲- کنزالعمال، ج ۴، ص ۱۵۹

پرسش و پاسخ

بسترها و شرایط تاثیرگذاری جنگ نرم (۴)

پرسش:

در جنگ روانی، گروه‌های متخاصم چه تکنیک‌هایی را برای تاثیرگذاری روانی بر طرف مقابل مورد استفاده قرار می‌دهند؟

پاسخ:

در سه بخش قبلی پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: اهمیت و ســـابقه جنگ روانی، اهداف جنگ روانی و انواع تکنیک‌های نوین عملیات روانی شامل:

۱- تکنیک تکرار با قالب‌های متنوع ۲- تکنیک برچسب‌زنی برای قلب واقعیت و حقیقت ۳- تکنیک قطره‌چکانی ۴- تکنیک عرفی‌سازی ۵- تکنیک استفاده از خبر سوخته ۶- تکنیک مظلوم‌نمایی ۷- تکنیک پنهان‌کاری از طریق حذف یا پوشـــش نـــدادن ۸- تکنیک تصویر یا انگاره‌سازی ۹- تکنیک ترور شخصیت معنوی ۱۰- تکنیک کلی‌گویی ۱۱- تکنیک ایجاد تفرقه و تضاد ۱۲- تکنیک شایعه‌پراکنی و اخبار دروغ ۱۳- تکنیک مقصرنمایی پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم:

۱۴- تکنیک کانال انحرافی

منحرف کردن توجه مخاطب از یک مسئله، با طرح کردن موضوعی دیگر و تحت‌الشعاع قرار گرفتن آن هدف اصلی این تکنیک است. این روش معمولاً زمانی بیشتر به کار گرفته می‌شود که قرار است بخشی از داســـتان پنهان شـــود، یا آن بخشی که به ضرر گروه خاصی است کمتر برجسته شود.

۱۵- تکنیک تعمیم افراطی

تعمیم افراطی، تکنیکی در حوزه عملیات روانی اســـت که برای تعمیم نقصان یا ناکارآمدی در یک بخش یا حوزه، به کل نظام سیاسی و کلیت جامعه از سوی طرفین منازعه به‌کار برده می‌شود.

در این عملیات روانی نقاط ضعف در یک زمینه و حوزه مشخص را بـــه صورت اغراق‌آمیزی به بخش‌های دیگر یک نظام و سیســـتم تعمیم داده و به شکل افراطی توانمندی و کارآمدی کل مجموعه را زیر سؤال می‌برند.

۱۶- تکنیک ایجاد خوف و هراس‌افکنی

با این تکنیک می‌توان به طرز فکر و رفتار مردم، ســـمت و سو و جهـــت مورد نظر را القا کرد. بهتریـــن روش برای وادار کردن افراد و جامعه هدف به تغییر نگرش‌ها و رفتارهایشان این است که آنها را از پیامدهای تغییر ندادن بترسانیم و در آنها هراس‌افکنی کنیم.

۱۷- تکنیک اهریمن‌سازی

با این تکنیک طراحـــان عملیات روانی تلاش می‌کنند تا تنفر و دشمنی جمعیت مخاطب و جامعه هدف را نسبت به عقیده گروه یا کشورهایی خاص برانگیزند و بر مواضع جمعیت مخاطب تاثیر بگذارند.

۱۸- تکنیک ابهام‌آفرینی

طراحان عملیات روانی با این تکنیک، پیام خود را به‌طور حساب شـــده از راه کلی‌گویی و با تبحر خاصی مفهوم مورد نظر را در ذهن مخاطب مبهم جلوه داده و در واقع معنای جمله و خبر برای هر شخصی متفاوت خواهد بود. اســـتفاده از عبارات نامشخص بدون اطمینان از موجه بودن آن هدف اصلی در این تکنیک است.

ذهن آدمی ابهام را برنمی‌تابد و هنگام احساس ابهام در پی رفع آن برمی‌آید. عملیات روانی با این تکنیک برای تاثیرگذاری بیشتر، پیام خود را به‌طور خلاصه و کلی و مبهم به اذهان مخاطب منتقل کرده و این فرصت را فراهم می‌کنند تا به نتایج مطلوب خود دست یابند. از سوی دیگر با ایجاد ابهام در موضوعی بستر برای شکل‌گیری انواع شـــایعات را فراهم می‌سازند که این گام اول در طراحی یک عملیات روانی هوشمندانه است.

۱۹- تکنیک سیاه‌نمایی برای ایجاد یأس

یکی دیگر از مهمترین تکنیک‌های عملیات روانی، سیاه‌نمایی و القای ناامیدی اســـت که دشمنان نظام اسلامی از بدو انقلاب به طور مستمر علیه ایران اسلامی استفاده کرده‌اند.

یأس از دستیابی به اهداف چنان اضطراب و پریشانی در میان مردم یک جامعه پدید می‌آورد که کسی انگیزه‌ای برای تلاش و حرکت به سوی اهداف مورد نظر خود پیدا نمی‌کند.

این ناامیدی از طریق بزرگ کردن کاستی‌ها و ضعف‌ها و کوچک جلوه دادن موفقیت‌ها، ترویج سؤال‌های بی‌فایده، ارتقای مطالبات عموم بیـــش از حد مورد انتظار، تردیـــد در آرمان‌ها، ایجاد اختلاف در بین مدیران و بزرگ نشان دادن رقیب یا دشمن پدید می‌آید.

سلوک عارفانه

تعبد باید در کنار تعقل باشد

«در آدمی حسی است که گاهی به خیال خود می‌خواهد در برابر امـــور دینی زیاد خضوع کند، آن وقت به صورتی خضوع می‌کند که برخلاف اجازه خود دین اســـت. یعنی چراغ عقل را دور می‌اندازد و در نتیجه راه دین را هم گم می‌کند.»[1]

۱- بیست گفتار، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۴۲

شیوه‌های تنش‌زدایی پیامبر اسلام(ص)

امـــروزه یکی از مباحث کلیدی و مطرح در حوزه مدیریت ســـازمانی و عموما در مدیریت جامعه، بروز تنش و تعارض در بخش‌های مختلف ســـازمان، مدیریت تعارض هنگام بروز آن و مهم‌تر از همه، جلوگیری و پیشـــگیری از ایجاد تنش و تعارض است. بدیهی است شناخت زمینه‌های تنش و یافتن راهکارهایی برای خنثی‌سازی و نیز جلوگیری از بروز آنها می‌تواند در کاهش هزینه‌ها، صدمات و آسیب‌های احتمالی بسیار اثربخش باشد.

به همین جهت، حضرت رســـول(ص) با شناخت و آگاهی نســـبت به زمینه‌های بروز تعارض و تنش در جامعه مدینه، با انجام اقداماتی پیش‌دســـتانه، از بسیاری از تنش‌های احتمالی میان گروه‌های مختلف جامعه اسلامی جلوگیری کردند. حضور مهاجرین در مدینه که جزء اعراب شمال محسوب می‌شدند و از دیرباز یک رقابت جدی میان آنها با اعراب جنوب (یمن) وجود داشت، یکی از زمینه‌های مهم بروز تنش در جامعه مدینه بود زیرا انصار (ساکنین اصلی مدینه و دعوت‌کنندگان پیامبر به مدینه) از اعراب جنوب بودند و به لحاظ نژادی از اعراب اصیل بوده و خود را برتر از اعراب مکه می‌دانستند و بالعکس.[1] از دیگر زمینه‌های تعارض در مدینه، اختلاف و درگیری شدیدی بود که از دیرباز میان خود انصار (قبائل اوس و خزرج) وجود داشت.[2] وجود برخی از افکار و سنت‌ها و رسوم جاهلی مانند تعصّب و حمیّت بی‌جا و یا وجود برخی افراد و گروه‌ها نیز می‌توانست در ایجاد تنش مؤثر باشد. لذا پیامبر اسلام کوشیدند تا قبل از بروز تنش و درگیری میان افراد و یا گروه‌های مختلف، این زمینه‌ها را از بین برده و یا کم‌رنگ کنند. در این‌جا به برخی از اقدامات پیشگیرانه حضرت اشاره‌کرده و برای تفصیل آن، منابعی را معرفی خواهیم کرد.

۱. ایجاد پیمان‌های دوجانبه

ازجمله اقدامات پیامبر اسلام(صلی‌الله علیه و آله) برای کاهش و جلوگیری از بروز تعارض و تنش، انعقاد و اخذ پیمان و تعهد از برخی گروه‌ها بود. این پیمان‌ها گاهی به‌منظور تعهد نسبت به حمایت و پشتیبانی از ایشان بود چراکه حضور حضرت در مدینه با وجود برخی از گروه‌های متخاصم مانند یهودیان و نیز خصومت مشرکان مکه و اطراف مدینه و حتی منافقان قابل پیش‌بینی بوده و احتمال خطر و تهدید را بسیار بالا می‌برد. به همین دلیل، پیامبر اسلام قبل از ورود به مدینه، در مکه و در پیمان عقبه دوم از انصار به‌شـــرط دفاع و پشتیبانی از حضرت همانند دفاع از فرزندان و همسرانشان بیعت گرفت.[3] عباس عموی پیامبر در سخنان خود خطاب به انصار، آنان را نسبت به خطرات احتمالی این پشتیبانی آگاه کـــرد.[4] از دیگر پیمان‌ها می‌توان به پیمان میان پیامبر با یهودیان مدینه اشاره کرد. ایشان بعد از ورود به مدینه با آگاهی از افکار و نگاه خصومت‌آمیز یهودیان به اســـلام، اقدام به انعقاد پیمانی کرد که به‌موجب آن، یهودیان هرگز نمی‌بایست بر ضد مسلمانان فتنه‌انگیزی و یا توطئه‌گری کنند و همچنین نباید با دشمنان اسلام همراهی و همکاری داشته باشند.[5]

از پیمان‌هـــای دیگر پیمان اخوّت و برادری بود که حضرت رسول به‌محض ورود به مدینه آن را میان مهاجر و انصار و نیز خود مهاجرین منعقد کرد و فرمود: «دو تا دو تا باهم برادر شوید.»[6] این پیمان رسوم جاهلی و اسباب تفاخر را درهم می‌شکست، امتیازات نسبی را از بین می‌برد و روحیه صفا و برادری دینی جانشین آن می‌شد.[7] فرمایش حضرت امیر(ع) نشان‌دهنده اهمیت وحدت اجتماعی در سایه انعقاد این پیمان است. ایشان فرمود: «پیامبر اکرم شکاف‌های اجتماعی را با وحدت، اصلاح می‌کرد و فاصله‌ها را به هم پیوند می‌داد.»[8]

۲. برخورد با عناصر تنش‌زا

ازجمله اقدامات حضرت رسول در جهت پیشگیری از تعارض و اختلاف میان گروه‌های اجتماعی، تنبیه و برخورد با برخی از نیروهایی بود که وجود آنها به دلیل نوع رفتارشـــان می‌توانست تنش‌آفرین باشد. به‌عنوان مثال در ماجرای فتح مکه در سال ۸ هجری وقتی مسلمانان وارد مکه شدند، سعد بن معاذ که پرچم انصار را در دست داشت با سردادن شعار «امروز روز انتقام است»، داشت فضای مکه را به سمت یک تنش اساسی سوق می‌داد که حضرت رسول با عزل وی و انتصاب امام علی(ع) به‌جای وی و نیز تغییر شعار به «امروز روز رحمت است»، التهاب اولیه را خواباند و از بروز یک جنجال خطرناک جلوگیری کرد.[9] همچنین دستور به تخریب مسجد ضرار پس از بازگشت از جنگ تبوک به‌منظور تنبیه منافقین،[10] در راستای تنش‌زدایی از جامعه اسلامی بود.

۳. نظرخواهی از صحابه درباره امور مهم

از دیگر اقدامات پیشگیرانه پیامبر اسلام که می‌توانست الفت و پیوند اجتماعی میان آحاد جامعه اســـلامی مستحکم کرده و روحیه مسئولیت‌پذیری آنان را افزایش دهد، مشورت‌خواهی از اصحاب و مشارکت دادن آنان در تصمیم‌گیری‌ها بود. این مسئله از اموری بود که قرآن کریم بر روی آن تأکید بسیاری دارد.[11] ازآنجـــا که انصار در پیمان عقبه قول همراهی و دفاع از پیامبر را داده بودند، لذا حضرت قبل از جنگ بدر نظر مســـاعد آنان را جلب کرده و سپس عازم شدند.[12] پیامبر اسلام یاران خویش را نسبت به شور و مشورت توصیه می‌کردند. از حضرت امیر نقل است که فرمودند: «وقتی پیامبر مرا به یمن اعزام می‌کرد، فرمود: علی جان!... هر کس مشورت کند، پشیمان نخواهد شد.»[13]

۴. همراه بودن با مردم در شرایط سخت

سیره پیامبر نشان می‌دهد که ایشان در تمام مراحل دشوار که بر مسلمانان وارد می‌شد، همراه و در کنار مردم بود. همین امر سبب می‌شد تا مسلمانان نیز با تمام وجود خود را در خدمت ایشان قرار دهند، سختی‌ها را به جان بخرند و درصورتی‌که پیامبر از آنان تقاضایی داشـــت، با جان و دل آن را بپذیرند. نمونه این همراهی را می‌توان در حفر خندق برای جلوگیری از ورود احزاب به داخل مدینه و نیز ساخت مسجدالنبی ملاحظه کرد. ایشان همانند دیگر مسلمانان در ساخت مسجد و حفر خندق مشارکت داشت و شخصاً در خاکبرداری و دیگر امور ساخت مسجد کمک می‌کرد و از اینکه صرفاً نظاره‌گر باشد امتناع می‌ورزید.[14]

۵. موضع‌گیری و اقدام بموقع در صورت بروز تخلف از جانب کارگزاران

ازجمله مـــواردی که می‌توانـــد در تنش‌زدایی و جلوگیـــری از اختلاف و التهاب‌آفرینی در جامعه نقش مؤثری داشته باشد، اعلام موضع و اقدام لازم و فوری مدیران و مسئولان در هنگام بروز عملی خلاف و یا تخلّفی از سوی برخی کارکنان و یا وقوع رخدادی است که هرگز خوشایند افراد جامعه نیست و چه‌بسا تأخیر در شفاف‌ســـازی و یا اقدام بموقع در جهت رسیدگی به آن، می‌تواند تنش‌آفرین بوده و اعتراض عمومی را به همراه داشته باشد.

سیره پیامبر(ص) نشان می‌دهد که ایشان در تمام مراحل دشوار که بر مســـلمانان وارد می‌شد، همراه و در کنار مردم بود. همین امر سبب می‌شد تا مسلمانان نیز با تمام وجود خود را در خدمت ایشان قرار دهند، سختی‌ها را به جان بخرند و درصورتی‌که پیامبر از آنان تقاضایی داشت، با جان و دل آن را بپذیرند.

ازجمله مواردی که می‌تواند در تنش‌زدایی و جلوگیری از اختلاف و التهاب‌آفرینی در جامعه نقش مؤثری داشـــته باشد، اعلام موضع و اقدام لازم و فوری مدیران و مسئولان در هنگام بروز عملی و یا تخلّفی از سوی برخی کارکنان و یا وقوع رخدادی است که هرگز خوشایند افراد جامعه نیست و چه‌بسا تأخیر در شفاف‌سازی و یا اقدام بموقع در جهت رسیدگی به آن، می‌تواند تنش‌آفرین بوده و اعتراض عمومی را به همراه داشـــته باشـــد. ازاین‌جهت، پیامبر گرامی اســـلام با علم به این مســـئله، سعی در کنترل اوضاع قبل از وقوع تعارض و درگیری را داشتند. در ماجرای خطا و تقصیر خالد بن ولید نسبت به قبیله بنی جُذیمه که به کشته شدن تعدادی از مردان این قبیله منجر شد، حضرت بی‌درنگ نسبت به جبران این تخلّف و جلب رضایت قبیله مذکور از طریـــق پرداخت خون‌بها و نیز اعلام برائت و بیزاری از عمل انجام‌شده، اقدام کردند.[15] و یا در قضیه کشته شدن یکی از افراد قبیله بنی عامر توسط یکی از مسلمانان به دلیل عدم آگاهی وی از پیمان بنی عامر با پیامبر اسلام، حضرت به‌منظور جلوگیری از پیامدهای منفی این حادثه، فوراً به جبران این خطا و پرداخت دیـــه مقتول اقدام کـــرد[16] و بدین ترتیب از وقوع یک تنش و درگیری احتمالی جلوگیری کردند. موارد متعدد دیگری در زمینه مدیریت حل تعارض و تنش در جامعه اســـلامی توسط پیامبر وجود دارد که به دلیل محدودیت امکان پرداختن به همه آنها نیســـت و می‌توان به مقالات و کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده است مراجعه کرد.

منابعی برای مطالعه بیشتر:

-مقاله «مسئله پیشگیری مدیریت تعارض در مدینه عصر رسول خدا با تکیه‌بر تکنیک‌هایی از پیامبر در پیشگیری از بروز تنش»، نوشته حسین قاضی‌خانی، فصلنامه سخن تاریخ، ش ۱۸، پاییز و زمســـتان ۹۲.-مقاله «بررسی شیوه‌های پیشگیری از تعارض سازمانی در سیره نبوی»، اثر محمدتقی نوروزی و فرهاد علی‌زاده، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۵، پاییز و زمستان ۹۱.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علی، جواد، المفصل فی التاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶ م، ص ۳۵۶. ۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، صص ۶۵۸- ۶۵۹، نیز برای جنگ‌های دیگر، نک: ج ۱، صص ۶۶۰ به بعد. ۳ و ۴. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۷۷. ۵. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۱؛ طبرسی، مجمع البیان، بیروت، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۳۶۵. ۶. ابن هشـــام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، نشر مکتبه محمد علی صبیح و أولاده، ج۲، ص ۳۵۱. ۷. زرگری نژاد، غلامحسین؛ تاریخ صدر اسلام، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص۳۴۹. ۸. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۸. ۹. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۱۳۵. ۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، انســـاب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۲۸۲. ۱۱. آل‌عمـــران، ۱۵۹. ۱۲. ابـــن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الصادر، ۱۳۸۵ق، ج۲، ص۱۲۰. ۱۳. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۶. ۱۴. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۹۶؛ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۴۶. ۱۵. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۱۹ق، ج ۴، صص ۶۱-۶۳. ۱۶.طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۵۱.

علی‌محمد تاج‌الدین

تاریخچه شهید و شهادت در فرهنگ اسلام

واژه شهید در لغت به معنای گواه و شاهد است و پیش از اسلام نیز در این معنا به کار می‌رفت. اما مفهوم شهادت به عنوان کشته شدن در راه خدا و برخورداری از حیات برتر، در تعالیم اسلامی برجسته شد.

در قرآن کریم، آیات متعددی به جایگاه شهیدان اشاره دارند. از جمله در سوره آل‌عمران آمده است: «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده نپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»[1]

با این حال در قرآن کریم، از واژه «شهید» به معنای مصطلح آن استفاده نشده است؛ لذا لازم است بررسی شود که از چه زمان به کشته‌شدگان در راه خدا شهید گفته شد.

تعبیر «شهید» به معنای اخص کلمه (یعنی کشته شدن در راه خدا و دین) قبل از اسلام کاربرد نداشته است. این مفهوم